نقد هایدگری بر
سه‌گانهٔ کبیر رنه گنون

یوسف بشارتی

۲۲ مهرماه ۱۴۰۴

چکیده

رنه گنون در اثر سه‌گانهٔ کبیر، نظم هستی را بر بنیاد سه اصل متافیزیکیِ آسمان، انسان و زمین بازمی‌سازد و بدین‌سان تصویری از وحدت قدسی و سلسله‌مراتبی جهان ارائه می‌دهد. مارتین هایدگر اما، با نقد بنیادین متافیزیک و مفهوم حضور، این ساختار را نشانهٔ استمرار همان «فراموشی هستی» می‌داند که در تاریخ تفکر غربی ریشه دوانده است. این مقاله با تحلیل تطبیقیِ اندیشهٔ گنون و هایدگر نشان می‌دهد که سه‌گانهٔ کبیر، گرچه تلاشی است برای احیای پیوند قدسی میان انسان و هستی، از دیدگاه هایدگر درون متافیزیکی می‌ماند که هستی را همچنان به صورت یک موجود اعلی (Seiendes höchstes) می‌فهمد. نتیجه آن است که در حالی‌که گنون به دنبال بازسازی نظم سنتی است، هایدگر خواستار گشودگی به افق بی‌نام و بی‌صورتِ هستی است.

مقدمه

رنه گنون (۱۹۵۱-۱۸۸۶) از برجسته‌ترین نمایندگان مکتب سنت‌گرایی است که بر «حکمت جاویدان» (sophia perennis) و وحدت متافیزیکی ادیان تأکید می‌کند[۱]. او تمدن مدرن را نتیجه‌ی انقطاع انسان از اصل قدسی و از دست رفتن پیوند میان آسمان، انسان و زمین می‌داند. سه‌گانهٔ کبیر (La Grande Triade, ۱۹٤٦) واپسین صورت‌بندی او از این نظم کیهانی است: آسمان نماد فعلیت مطلق و مبدأ است؛ زمین نماد امکان و پذیرش؛ و انسان، میانجی میان این دو، که باید از طریق معرفت قدسی به اصل خود بازگردد[۲].

در سوی دیگر، مارتین هایدگر (۱۹۷٦-۱۸۸۹) با طرح پرسش بنیادین از معنای هستی در وجود و زمان (Sein und Zeit, ۱۹۲۷) کوشید متافیزیک سنتی غرب را ـ از افلاطون تا نیچه ـ به نقد بکشد[۳]. او بر آن بود که

۱ Guénon, René. La Crise du monde moderne. Paris: Gallimard, ۱۹۲۷.

۲ Guénon, René. La Grande Triade. Paris: Gallimard, ۱۹٤٦.

۳ Heidegger, Martin. Sein und Zeit. Tübingen: Niemeyer, ۱۹۲۷.

تاریخ متافیزیک همواره به جای پرسش از هستی (Sein) تنها دربارهٔ موجودات (Seiendes) سخن گفته است و این امر به «فراموشی هستی» (Seinsvergessenheit) انجامیده است.

پرسش بنیادین مقاله حاضر این است که اگر سه‌گانهٔ کبیر گنون را در پرتو نقد هایدگری از متافیزیک بنگریم، آیا آن را باید تلاشی برای احیای حضور قدسی بدانیم یا بازتولیدی از همان متافیزیک حضور که هایدگر درصدد گسستن از آن بود؟

بخش اول: سه‌گانهٔ کبیر در اندیشهٔ گنون

در سه‌گانهٔ کبیر، گنون با الهام از سنت‌های چینی (به‌ویژه مفهوم سه‌گانهٔ آسمان، زمین، انسان در تائوئیسم) و نیز آموزه‌های ودایی و اسلامی، نظم کیهانی را در قالب سه اصل بنیادین بازسازی می‌کند[4]. آسمان (T'ien) اصل فاعل و فعلیت محض است؛ زمین (Ti) اصل پذیرنده و انفعال؛ و انسان (Jen) میانجی میان این دو قطب، که نقش هماهنگ‌کننده و بازتاب‌دهندهٔ مبدأ را دارد.

برای گنون، این سه سطح صرفاً تمایزات کیهان‌شناختی نیستند، بلکه مراتب وجودی‌اند: انسان راستین آن است که بتواند نسبت خود را با آسمان و زمین بازیابد و از طریق معرفت شهودی (intellectus) خود را در محور قدسی بازپیوند دهد.
در این دستگاه، هستی همچون کلّی هماهنگ و سلسله‌مراتبی فهمیده می‌شود: آسمان منشأ، زمین تجلی، وانسان نقطهٔ اتصال است.

از نظر گنون، بحران مدرن از آنجا آغاز می‌شود که انسان دیگر خود را «میانجی قدسی» نمی‌داند، بلکه «فاعل خودبنیاد» می‌پندارد؛ در نتیجه پیوند آسمان و زمین گسسته می‌شود و علم و تکنیک جای معرفت قدسی را می‌گیرد. راه رهایی، بازگشت به حکمت سنتی است که در همهٔ ادیان حقیقی حضور دارد.

بخش دوم: نقد متافیزیک در اندیشهٔ هایدگر

هایدگر در هستی و زمان، و سپس در دورهٔ موسوم به «چرخش» (Kehre)، کوشید متافیزیک را نه از درون بلکه از بیرون آن نقد کند. از نظر او، متافیزیک غربی، از آغاز با افلاطون، هستی را در هیئت یک «موجود» اعلی یا پایدار (ὄντως ὄν) فهمیده است[5]. به‌عبارت دیگر، هستی به چیزی حاضر و در دسترس (Vorhande nheit) فروکاسته شد.

در اثر متأخر ساختن، سکونت، اندیشیدن، هایدگر مفهوم سه‌گانگی خاص خود را نیز عرضه می‌کند: زمین، آسمان، میرایان و الوهیت‌ها (das Geviert)[6]. با این‌حال، این ساختار نزد او نه یک نظام متافیزیکی بلکه نحوه‌ای از بودن-در-جهان است که در آن انسان در سکونت شاعرانه، در گشودگی نسبت به راز هستی می‌زیَد.

---

٤ بشارتی، یوسف. سه‌گانه ی کبیر، ترجمهٔ فارسی (در دست انتشار).

٥ بشارتی، یوسف. هستی و زمان، ترجمهٔ فارسی. تهران: ۱۴۰۴.

٦ Heidegger, Martin. Bauen Wohnen Denken, in Vorträge und Aufsätze. Pfullingen: Neske, ۱۹۵۱.

به تعبیر دیگر، در حالی‌که گنون سه‌گانه را یک نظم ثابت و متافیزیکی می‌فهمد، هایدگر «چهارگانگی» را نحوه‌ای از حضور و گشودگی می‌بیند که از هر ساختار صلب و سلسله‌مراتبی می‌گریزد.

بخش سوم: نقد هایدگری بر سه‌گانهٔ کبیر

از دیدگاه هایدگر، اندیشهٔ گنون هرچند قصد احیای پیوند قدسی انسان و هستی را دارد، اما همچنان در درون افق متافیزیک می‌ماند. سه‌گانهٔ کبیر، با تکیه بر مفاهیمی چون مبدأ، میانجی و تجلی، به‌گونه‌ای از حضور مطلق و علّیت عمودی متوسل می‌شود که همان ساختار تفکر متافیزیکی غرب است.

هایدگر در پیرامون اومانیسم تصریح می‌کند که تفکر راستین نه بازگشت به بنیاد ازلی بلکه «پرسش از هستی در گشودگی‌اش» است[۷]. از این منظر، اندیشهٔ گنون، با تثبیت مرتبهٔ آسمان به‌عنوان اصل اعلی، در واقع هستی را همچون یک موجود (مبدأ) در نظر می‌گیرد و بدین‌سان به همان فراموشی هستی دامن می‌زند.

به تعبیر هایدگر، هر نوع تبیین هستی بر اساس مراتب و علل، همچنان اسیر مفهوم حضور است (Anwesenheit). گنون در پی بازسازی نظم قدسی است، اما این بازسازی در سطح مفهوم می‌ماند، نه در گشودگی زبانی که هایدگر آن را اندیشیدن شاعرانه می‌نامد.

با وجود این، شباهت‌هایی نیز میان دو متفکر وجود دارد. هر دو از بحران مدرنیته و بی‌خانمانی انسان سخن می‌گویند؛ هر دو نسبت به سلطهٔ علم و تکنولوژی بدبین‌اند؛ و هر دو خواستار بازیابی نسبت اصیل انسان و هستی‌اند. اما راه‌هایشان از هم جدا می‌شود: گنون از طریق بازگشت به سنت، هایدگر از طریق گشودگی به «رخداد هستی» (Ereignis).

از این‌رو، می‌توان گفت سه‌گانهٔ کبیر در پرتو نقد هایدگری، نمونه‌ای از متافیزیک تمام‌عیار است: نظمی که در پی تثبیت معناست، در حالی که تفکر هایدگری می‌کوشد معنا را در گشودگی بی‌پایان هستی رها سازد.

---

۷ بشارتی ، یوسف. پیرامون اومانیسم، ترجمه فارسی . تهران: ۱۴۰۴

نتیجه‌گیری

سه‌گانهٔ کبیر گنون، در نیت خود پاسخی قدسی به بحران مدرن است؛ اما از دیدگاه هایدگر، همین نیت قدسی نیز در افق متافیزیک حضور می‌یابد. گنون می‌خواهد انسان را به مرکز قدسی هستی بازگرداند، در حالی که هایدگر اساساً مرکز و مراتب را برمی‌چیند تا انسان را در گشودگی به هستی آزاد کند. بدین‌سان، نقد هایدگری نشان می‌دهد که سنت‌گرایی گنونی، هرچند واکنشی عمیق به بی‌ریشگی مدرن است، اما با تثبیت مفهوم «اصل» و «مراتب وجود»، خود در دام همان متافیزیکی می‌افتد که هایدگر در پی گذر از آن است.

با این همه، اگر نگاه شاعرانهٔ هایدگر را با نگرش قدسی گنون در گفت‌وگویی تازه قرار دهیم، شاید بتوان راهی برای تفکری یافت که نه در گذشته بماند و نه در تکنولوژی فروغلتد؛ تفکری که سکونت در زمین را هم‌زمان با گشودگی به آسمان امکان‌پذیر کند.